

مدرسهٔ تابستانی ششم انعکاس حضوری

۴-۶ شهریور ۱۴۰۵

بازاندیشی در

تاریخ‌نگاری فلسفهٔ اسلامی

با همکاری:

پژوهشکدهٔ فلسفهٔ تحلیلی



انعکاس



پژوهشکده فلسفه تحلیلی



مدرسه تابستانی ششم انعکاس | ۱۴۰۵

برگزاری این دوره به همت تعدادی از دوستان و همکاران، به‌ویژه ارائه‌دهندگانی که با بزرگواری دعوت ما را برای ارائه در این مدرسه پذیرفته‌اند، میسر گردیده است.

مراتب قدردانی صمیمانه خود را از همکارانمان در «مجموعه انعکاس» و «پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM)» به پاس تلاش‌های مشترکشان در هماهنگی و برگزاری این رویداد ابراز می‌داریم.

(اسامی بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند)

محمدسجاد انتظاری
فاطمه بختیاری
محمد مهدی جعفری
ریحانه سادات خرم‌شاهی
زهرا خطیبی
راضیه شریف‌زاده
محسن فیض‌بخش
فرهاد قدوسی
محمد قندهاری
محمد رضا معینی
سید محمد موسوی
محمد حسین نراقی

محمد صالح زارع‌پور
علیرضا کاظمی
محمود مروارید
محمد ابراهیم مقصودی
محمد یارندی

مدرسه تابستانی انعکاس

تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی تنها بازخوانی منفعلانه متون گذشته نیست، بلکه مواجهه‌ای انتقادی، روش‌شناختی و سنجش‌گرانه با سیر تحول اندیشه‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی آنهاست. در نگاهی رایج، تاریخ فلسفه اسلامی غالباً به مثابه روایتی خطی و ضروری انگاشته می‌شود؛ روایتی که گویی ناگزیر از کندی آغاز می‌گردد، با فارابی و ابن‌سینا قوام می‌یابد، در اندیشه‌های ابن‌رشد و سهروردی ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند، در حکمت متعالیه ملاصدرا به کمال می‌رسد و پس از آن، تنها به شارحان ملاصدرا محدود می‌شود.

اما آیا این روایت تک‌خطی، یگانه تصویر ممکن از سنت عقلانی جهان اسلام است؟ ششمین مدرسه تابستانی «انعکاس» بر آن است تا با عبور از این نگاه کلیشه‌ای، خود «تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی» را به عنوان یک مسئله و موضوع پژوهش مستقل در کانون توجه قرار دهد. در این مدرسه در پی آنیم که دریابیم پرسش از این کلان‌روایت‌ها و بازاندیشی در شیوه‌های تاریخ‌نگاری، چه بصیرت‌های تازه‌ای برای فهمی انتقادی و پویا از فلسفه اسلامی به همراه خواهد داشت.

رویکرد روش‌شناسانه

این دوره با تمرکز بر جنبه‌های روش‌شناختی تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی، افق‌ها و مسیرهای نوینی را برای پژوهش در این حوزه پیش روی دانشجویان قرار می‌دهد.

آموزش کارگاهی

شرکت‌کنندگان این دوره پس از کسب آموزش لازم در مورد موضوع تخصصی، با حضور در کارگاه‌ها به حل تمرین پرداخته و به تجربه عملی دانش نظری سوق داده می‌شوند.

شبکه‌سازی

در این دوره، شرکت‌کنندگان فرصت خواهند یافت با اساتید و سایر دانشجویان به بحث و گفتگو و شبکه‌سازی بپردازند.

چهارشنبه
۴ شهریور

میان فلسفه و تاریخ: روش‌شناسی تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی



پنجشنبه
۵ شهریور

تاریخ تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی



جمعه
۶ شهریور

فراروی از تاریخ‌نگاری رسمی فلسفه اسلامی



میان فلسفه و تاریخ:

روش‌شناسی تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی

روز نخست مدرسه به پرسش‌های بنیادین درباره نسبت فلسفه با تاریخ آن اختصاص دارد: آیا فلسفه از تاریخ خویش جدایی‌پذیر است؟ «تاریخ فلسفه» چه نسبتی با فعالیت فلسفی زنده امروز دارد؟ ارائه‌های این روز هر یک از زاویه‌ای این پرسش را می‌گشایند.

شیرازی با طرح این پرسش آغاز می‌کند که آیا شناخت تاریخ فلسفه برای خود فعالیت فلسفی ضروری است؟ او در ادامه به تنش میان بازسازی تاریخی و بازسازی عقلانی متون فلسفی می‌پردازد. ارائه او چارچوب مفهومی روز نخست را فراهم می‌کند: پیش از هر بحث موردی، باید دانست خود «تاریخ فلسفه» چه ماهیتی دارد و چه نسبتی با فلسفه برقرار می‌کند.

زارع‌پور این پرسش روش‌شناختی را به میراث فلسفی جهان اسلام می‌آورد. او با تمایز پنج رویکرد اصلی در مطالعه این میراث فکری، نشان می‌دهد که درستی هر رویکرد تنها در نسبت با هدف آن سنجیدنی است، نه به‌طور مطلق. نمونه «ابن‌سیناگرایی تحلیلی» نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از آمیزه این رویکردها بهره برد.

یارندی در ادامه از دو سو به مسئله روز می‌پردازد: آیا پیوند دادن فیلسوفان مسلمان به مباحث فلسفی معاصر، به زمان‌پریشی می‌انجامد؟ و آیا مفاهیم فلسفه معاصر می‌توانند به فهم گذشته یاری برسانند؟ او با دفاع از رابطه‌ای دوسویه میان فلسفه معاصر و بازسازی تاریخی، مستقیماً به دوگانه این روز—یعنی تاریخ در برابر فلسفه—پاسخ می‌دهد.

نصر اصفهانی با معرفی رویکرد زنانه‌نگر، بُعد دیگری از روش‌شناسی تاریخ فلسفه را می‌گشاید: نه یک روش واحد، بلکه حساسیتی مشترک نسبت به جنسیت در بازخوانی متون. او با تمرکز بر رساله «درباره عشق ابن‌سینا»، نشان می‌دهد این حساسیت چگونه می‌تواند خوانشی تازه از یک متن کلاسیک فلسفه اسلامی به دست دهد.

نجفی به یک پرسش دوری می‌پردازد: تاریخ‌نگاری فلسفه به تعریف فلسفه نیاز دارد، اما تعریف فلسفه خود مستلزم رجوع به تاریخ آن است. با بررسی موردی فخر رازی، او پیشنهاد می‌کند به جای آغاز از تعریفی پیشینی، از رقابت تاریخی «خردگرایی فلسفی» و «خردگرایی زبانی» آغاز شود—راه‌حلی برای همان تنش روش‌شناختی که شیرازی در آغاز روز طرح کرده بود.



سید محمدحسن شیرازی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

او پس از تحصیل در رشته مهندسی مکانیک، تحصیلات تکمیلی خود را در فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف پی گرفت و دکتری فلسفه را در بلژیک دریافت کرد. پژوهش‌های او عمدتاً پیرامون موضوعاتی چون علیت، قوانین طبیعت، رئالیسم علمی و رابطه میان علم و متافیزیک است. او همچنین به مباحث روش‌شناسی و فرافلسفه علاقه‌مند است.

فلسفه و تاریخش: رابطه‌ای ضروری و پرتنش

مسئله اصلی این ارائه ارتباط تاریخ و فلسفه در «تاریخ فلسفه» است. دو پرسش اساسی محور این ارائه خواهند بود: نخست، پژوهشگر یا دانشجوی فلسفه چه نسبتی با تاریخ فلسفه دارد؟ آیا دانستن «تاریخ فلسفه» برای فعالیت فلسفی ضروریست؟ به نظر می‌رسد فلسفه در مقایسه با دیگر شاخه‌ها بیشتر با تاریخ خود گره خورده، تا جایی که برخی فلسفه را عین «تاریخ فلسفه» می‌دانند و ماهیتی جدا برای آن قائل نیستند.

دوم، اینکه ماهیت «تاریخ فلسفه» چیست؟ در این جا به محدودیت‌ها و سنجش‌گری گونه «تاریخ فلسفه» پرداخته می‌شود. ما از یک سو با رویکردهایی مواجهیم که بر بازسازی تاریخی متون تاکید می‌کنند، و در مقابل رویکردهایی هستند که اهمیت متن فلسفی را در بازسازی معقول و انتقادی آن‌ها می‌دانند. این ارائه در ادامه به بررسی راهکارهایی برای برون‌رفت از این دوگانه می‌پردازد.



محمد صالح زارع‌پور

عضو هیأت علمی دانشگاه منچستر

او دکتری فلسفه را در سال ۲۰۱۵ از دانشگاه تربیت مدرس و دکتری الهیات و مطالعات دینی را در سال ۲۰۱۹ از دانشگاه کمبریج دریافت کرد. پیش از استادی دانشگاه منچستر، او پژوهشگر پسادکتری در دانشگاه بیرمنگام بود. او همچنین عضو پروژه فلسفه دین جهانی و پژوهشگر پسادکتری بنیاد هومبولت در مدرسه فلسفه باستان مونیخ بوده است. حوزه‌های پژوهشی او شامل فلسفه اسلامی قرون وسطی، فلسفه دین، فلسفه زبان، فلسفه ریاضیات و فلسفه منطق است.

روش‌شناسی مطالعه و استفاده از میراث فلسفی جهان اسلام

در پژوهش‌های معاصر، میراث فلسفی جهان اسلام با روش‌ها و رویکردهای مختلفی مطالعه و استفاده شده است. تنوع این روش‌ها و رویکردها شاید ما را ترغیب کند که بعضی را درست و بعضی را نادرست بدانیم. با تمیز پنج گروه اصلی از این روش‌ها و رویکردها و بررسی نمونه‌های برجسته هر یک از آنها، استدلال خواهیم کرد که تنها در نسبت با اهداف معین می‌توان از درستی یا نادرستی هر گروه از رویکردها صحبت کرد و برای هر کدام از این پنج گروه اهدافی وجود دارند که در نسبت با آنها درست هستند.

در بخش دوم سخنرانی، با بررسی پروژه ابن‌سیناگرایی تحلیلی که در سال‌های اخیر دنبال کرده‌ام، توضیح خواهم داد که چه‌طور یک برنامه پژوهشی می‌تواند از آمیزه رویکردها و روش‌های مختلف بهره بگیرد.

محمد یارندی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه
دانش‌های بنیادی (IPM)



او کارشناسی ارشد فلسفه را از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا و کارشناسی ارشد منطق را از دانشگاه آمستردام و دکتری خود را از دانشگاه تورنتو دریافت کرده و پیش از این پژوهشگر فلسفه در دانشگاه تورنتو بوده است. پژوهش‌های او متمرکز بر اخلاق، معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی است و پرسش‌هایی را در تقاطع فلسفه اخلاق و فلسفه نظری دنبال می‌کند. او در پژوهش‌هایش رویکردهای تحلیلی معاصر را با آموزه‌های سنت فلسفه اسلامی، به‌ویژه آثار اندیشمندانی چون ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا، درهم می‌آمیزد.

میان تاریخ و فلسفه: ملاحظات روش‌شناختی درباره بازخوانی متون فلسفه اسلامی

در سال‌های اخیر و با برآمدن موجی تازه از پژوهش‌ها در فلسفه اسلامی، برخی پژوهشگران کوشیده‌اند ارتباط اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان را به مباحث معاصر نشان دهند. این تلاش‌ها پرسشی مهم را پیش می‌کشند: آیا چنین کوشش‌هایی ناگزیر به نوعی زمان‌پریشی و تحریف تاریخی نمی‌انجامد؟ هم‌زمان، بحثی مرتبط در تاریخ‌نگاری فلسفه شکل گرفته است: آیا می‌توان از مفاهیم و تمایزات فلسفه معاصر برای فهم فیلسوفان گذشته استفاده کرد؟ این بحث به پرسشی کلی‌تر درباره ماهیت تاریخ فلسفه می‌انجامد: آیا تاریخ فلسفه صرفاً شکلی از تاریخ اندیشه است، یا فلسفه می‌تواند در فهم گذشته خود نقشی متمایز داشته باشد؟

در این سخنرانی، این دو بحث را در کنار یکدیگر قرار می‌دهم و از رویکردی دوسویه دفاع می‌کنم. فلسفه معاصر می‌تواند ابزارهای مفهومی سودمندی برای فهم بهتر متفکرانی چون فارابی و ابن‌سینا در اختیار ما بگذارد. از سوی دیگر، بازسازی دقیق تاریخی می‌تواند نشان دهد که اندیشه‌های این فیلسوفان تا چه اندازه می‌توانند به مباحث فلسفی معاصر یاری برسانند.



مریم نصر اصفهانی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

او دکتری فلسفه خود را از دانشگاه جواهر لعل نهرو دریافت کرده و پژوهش هایش بر فلسفه فمینیستی، اخلاق مراقبت، مطالعات جنسیت و تاریخ فلسفه متمرکز است و به‌ویژه به نقش زنان در سنت‌های فلسفی و رابطه میان جنسیت و زندگی روزمره پرداخته است. او نویسنده چند کتاب از جمله «پروای دیگران: درآمدی بر اخلاق مراقبت» و «انسان و خانه» است و نقشی پیشرو در پیشبرد مطالعات زنان و اندیشه فمینیستی در ایران داشته است.

امکان بازخوانی زنانه‌نگر از تاریخ فلسفه اسلامی

کاوش‌های زنانه‌نگر در تاریخ فلسفه خطی و تک‌بعدی نیستند، گرچه در هر صورت حساسیتی جنسیتی را در بازخوانی خود از تاریخ فلسفه لحاظ می‌کنند. بسته به اینکه پژوهشگر از کجا و بر چه بستری حرکت کند شاهد نقشه‌های متفاوتی از تاریخ فلسفه خواهیم بود. ممکن است جنسیت و جنس‌زدگی را در دوره‌های مختلف تاریخ فلسفه دنبال کنیم. می‌توانیم به روش مشخصی تکیه کنیم؛ مثلاً بازخوانی متن‌محور و بافتاری یا انتقادی و ساختارشکن از تاریخ فلسفه داشته باشیم. گاهی ردیابی سیر تاریخی مفاهیم و استعاره‌ها و نسبت‌شان با جنسیت موضوع بازرسی است؛ مثلاً تاریخ مفاهیمی مثل عقل، عواطف، عینیت، خودآینی، بدن و مانند آن. گاهی هم حساسیت جنسیتی در بازخوانی تاریخ فلسفه متوجه شاخه‌های گوناگون اعم از متافیزیک، الهیات، معرفت‌شناسی یا اخلاق و سیاست است. این منظرها که می‌توانند جداگانه یا در پیوند با هم ما را هدایت کنند، در کار شکل دادن به طرح گسترده بازشناسی زنانه‌نگر در تاریخ فلسفه هستند. طرحتی که از نقد و تبیین و توجیه تا بازاندیشی، بازایی و حتی بازسازی مفاهیم و میدان‌ها دامنه دارد. در این ارائه پس از اشاره مقدماتی به شیوه‌های گوناگون مواجهه زنانه‌نگر با تاریخ فلسفه، با عینک حساسیت جنسیتی مروری خواهیم داشت بر رساله «درباره عشق ابن‌سینا».



مصطفی نجفی

مدرس و پژوهشگر
دانشگاه لوتسرن

او دکتری فلسفه را از دانشگاه فرایبورگ دریافت کرده و آموزش دانشگاهی رسمی خود را با بیش از یک دهه تحصیل در سنت‌های فلسفی، کلامی، و فقهی حوزه علمیة قم تلفیق کرده است. پژوهش‌های او که میان اندیشه کلاسیک اسلامی و فلسفه قرون وسطی پیوند برقرار می‌کند، بر فلسفه اسلامی، متافیزیک ارسطویی و انتقال اندیشه‌های فلسفی میان فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی متمرکز است.

میان خرد زبانی و خرد فلسفی: فخرالدین رازی و امکان الگویی تازه برای تاریخ‌نگاری فلسفه در جهان اسلام

تاریخ‌نگاری رایج فلسفه در جهان اسلام، چه در روایت‌های کلاسیک آن و چه در بازخوانی‌های تحلیلی و انتقادی اخیر، هنوز کم و بیش بر مرزبندی‌ای استوار است که میان فلسفه به مثابه قلمرو خرد و برهان از یک سو و دیسیپلین‌های به اصطلاح "غیر فلسفی"، از قبیل بیان، کلام، اصول فقه و عرفان به عنوان قلمرو ذوق، ایمان یا تجربه باطنی از سوی دیگر، تمایز می‌گذارد. نکته در خور توجه این است که حتی تلاش‌های اخیر برای "فراروی از فلسفه" که می‌کوشند این دیسیپلین‌ها را نیز به تاریخ فلسفه بیافزایند، غالباً همین دوگانه بنیادین را دست نخورده باقی می‌گذارند. فهرست متون "فلسفی" گسترش می‌یابد، بی‌آنکه در معیار خود فلسفی بودن تجدید نظر شود.

در این ارائه، با تکیه بر پژوهش‌م دربارۀ علم بیان و عبدالقاهر جرجانی (۲۰۲۳) و کتاب اخیرم درباره فخرالدین رازی (۲۰۲۵)، الگویی دیگر برای تاریخ‌نگاری فلسفه در جهان اسلام پیشنهاد می‌کنم. به جای آنکه از تعریفی ازپیش‌آماده از "فلسفه" آغاز کنیم و سپس پرسیم کدام متون یا دیسیپلین‌ها واجد شرایط ورود به آن‌اند، پیشنهاد می‌کنم مسیر را وارونه کنیم و از رقابت تاریخی دو جنبش خردگرایانه در جهان اسلام آغاز کنیم که آنها را "خردگرایی فلسفی" (فلسفه و منطق) و "خردگرایی زبانی" (ادب و بیان) می‌نامم.

فخر الدین رازی، به عنوان نمونه‌ای استثنایی، اندیشمندی است که در نقطه تلاقی این دو جنبش فکری ایستاده و آنها را در پرتو یکدیگر بازسازی کرده است. با تحلیل این التقا و نیز بازخوانی مناظره معروف ابوسعید سیرافی و ابوبشر متی به روایت ابوحیان توحیدی، نشان می‌دهم که چگونه می‌توان دیسیپلین‌های به اصطلاح "غیر فلسفی" را نه بر حسب افزودن به فهرست فلسفه، بلکه بر حسب کاوش در مسئله فلسفی مشترکی با فلسفه بازخواند؛ و از این رهگذر، مرز خود "فلسفه" را به داده‌ای تاریخی بدل کرد، نه پیش فرضی روش‌شناختی.

تاریخ تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی

اگر روز نخست به روش‌شناسی عام تاریخ فلسفه پرداخت، روز دوم این پرسش را متوجه خود «فلسفه اسلامی» می‌کند: «تاریخ فلسفه اسلامی» چیست و چگونه پدید آمده؟ در این روز ضمن آشنایی با زمینه تاریخی پیدایش «تاریخ فلسفه اسلامی» و دسته‌بندی‌های آن، به محدودیت‌های واقعی این ژانر تاریخ‌نگاری نیز می‌پردازیم.

امین بیدختی با ترسیم زمینه تاریخی پیدایش «تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی» به زبان فارسی آغاز می‌کند. این ارائه پرسش اصلی روز را مستقیماً پاسخ می‌دهد: نشان می‌دهد «فلسفه اسلامی» نه امری داده‌شده، بلکه محصول روایتی تاریخی و حتی هویتی است.

پورجوادی همین پرسش را از زاویه فرآیند «رسمی‌شدن» افراد و آثار پی می‌گیرد. او با بررسی موردی ابن‌رشد، نشان می‌دهد که تبدیل شدن وی به یک «فیلسوف اسلامی» و راه‌یابی آثارش به کانون تاریخ‌نگاری، نه امری بدیهی و دفعی، بلکه فرآیندی تاریخی و مشروط بوده است؛ فرآیندی که در این‌جا از طریق ورود آثار او به ایران صفوی و تأثیرش بر متفکرانی چون ملارجب‌علی تبریزی بررسی می‌شود.

گل‌پرور روزبهانی الگوی مشابهی از «رسمی‌شدن» را در مورد ملاصدرا دنبال می‌کند: فیلسوفی که امروز محور روایت غالب از تاریخ فلسفه اسلامی است، اما تا نسل‌ها پس از خود در جریان اصلی فلسفه جای نداشت. با روایت سه نسل از دریافت‌های متفاوت از صدرا —از رد کامل تا پذیرش— او نشان می‌دهد «رسمی‌سازی» یک چهره فلسفی، همچون مورد ابن‌رشد، فرایندی تدریجی و بحث‌برانگیز است.



حنیف امین بیدختی دانشگاه بوخوم

او فلسفه را در تهران و مونیخ خواند و دکتری خود را در دانشگاه LMU مونیخ زیر نظر پیتر آدامسن به پایان رساند. او در پژوهش‌هایش به بررسی پیوندهای میان متافیزیک، منطق، و طبیعیات با تمرکز ویژه بر ابن‌سینا، سنت‌های پس‌اساسینوی و تاریخ فلسفه در جهان فارسی‌زبان می‌پردازد و در عین حال چگونگی تفسیر و انتقال فلسفه اسلامی در دوران معاصر را نیز بررسی می‌کند.

تاریخ تاریخ‌نگاری فلسفه در ایران

تاریخ‌نگاری فلسفه به زبان فارسی، گونه‌ای نسبتاً نوپدید از ادبیات فلسفی است که در پی مواجهه جامعه فلسفی ایران با فلسفه جدید اروپا و شکل‌گیری رشته‌دانش تاریخ فلسفه در اروپا از قرن هجدهم پدید آمد. با وجود آنکه قدمت این سنت در ایران به کمتر از یک سده می‌رسد، مجموعه‌ای گسترده از آثار را در برمی‌گیرد که بازتاب‌دهنده چشم‌انداز متمایز فیلسوفان معاصر ایرانی است؛ فیلسوفانی که در سنتی زنده از فلسفه پرورش یافته‌اند و فلسفه را نه پدیده‌ای تاریخی، بلکه سنتی زنده، مستمر و با گذشته‌ای دیرپا می‌دانند. این ارائه دو بخشی، نخست سیر شکل‌گیری تاریخ‌نگاری فلسفه به زبان فارسی را بررسی کرده، گونه‌های اصلی آن را طبقه‌بندی می‌کند و «روایت مدرسه‌ای» را که چارچوب روایت‌های معاصر از گذشته فلسفه در ایران را شکل داده است، تحلیل می‌کند. سپس با تمرکز بر میرداماد (د. ۱۰۴۱ ق.)، استدلال می‌کند که او را باید بنیان‌گذار مفهومی و اصطلاحی «فلسفه اسلامی» دانست؛ زیرا با ترسیم تداوم سنتی که از فارابی و ابن‌سینا به او می‌رسد، این مفهوم را صورت‌بندی کرده است. این ارائه همچنین نقش بنیادین علامه طباطبایی را در تکوین فلسفه معاصر و نقش جلال‌الدین آشتیانی را در تاریخ‌نگاری، که همراه با هانری کربن روایت مدرسه‌ای معاصر را شکل داد، برجسته می‌سازد؛ روایتی که واکنشی به آنچه آشتیانی ناآگاهی پژوهشگران اروپایی از تداوم و پویایی فلسفه در شرق اسلامی می‌دانست، بود. در پایان، این ارائه نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری‌های فارسی فلسفه، همانند هم‌تایان اروپایی خود، افزون بر کارکرد فلسفی، در شکل‌دهی به هویت‌های دینی، سیاسی و فرهنگی نیز از طریق روایت‌های کلان بومی‌گرا و غیربومی‌گرا نقشی مؤثر ایفا کرده‌اند.



رضا پورجوادی

پژوهشگر همکار دانشگاه کلن

او دکتری خود را از دانشگاه آزاد برلین دریافت کرده و رساله استادی (هابیلیتاسیون) خود را در دانشگاه گوته فرانکفورت به انجام رسانده است. پژوهش‌های پورجوادی بر فلسفه اسلامی، تاریخ اندیشه، و مطالعه دادوستدهای فلسفی میان فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی متمرکز است. او ویراستار مجموعه مقالات «فلسفه در ایران عصر قاجار» (۲۰۱۸) و «فلسفه در ایران عصر صفوی: دوره متأخر» (۲۰۲۶) است.

تأثیر ابن رشد بر متفکران صفوی: همراه با بررسی کتاب «الاصول الاصفیه» از رجب علی تبریزی

در این جلسه ابتدا به این پرسش‌ها می‌پردازیم که چرا آثار ابن رشد برای قرن‌ها در دسترس حکمای شرق جهان اسلام نبوده است؟ و ورود برخی از آثار او به ایران در دوره صفوی چه پیامدهایی داشته و افکار او چه تأثیری بر آرای متفکران این دوره گذاشته است؟

علاوه بر این، در این جلسه قرار بر این است که به‌طور خاص، با نگاهی به کتاب «اصول آصفیه» اثر ملا رجب علی تبریزی، تأثیرات ابن رشد بر اندیشه او را یک‌به‌یک بررسی می‌کنیم.

مهدی گل‌پرور روزبانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امیرکبیر



او دانش‌آموخته دکتری فلسفه اسلامی از دانشگاه تهران است. پژوهش‌های اخیر وی حول روش‌شناسی اندیشه فلسفی بوده و مقالات متعددی را درباره رویکردهای تاریخی به فلسفه و همچنین مطالعات موردی مربوط به تاریخ‌نگاری سنتی فلسفه اسلامی عرضه کرده است. تصحیح انتقادی او از بخش منطق کتاب «نجات»، اثر معروف ابن‌سینا، به همراه مقدمه تفصیلی و تعلیقات به تازگی از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران منتشر شده است.

پارادایم صدرایی در اندیشه اسلامی: روایت تاریخی

در دوران متأخر فلسفه اسلامی، اندیشه و آثار ملاصدرا (۱۰۴۵ق.)، به مثابه چارچوب فکری اتخاذ شده است. کتاب‌های درسی فلسفه اسلامی مطابق آموزه‌های او نوشته می‌شوند، اندیشه‌های گذشتگان با معیارهای او ارزیابی می‌گردند و حوزه‌های معرفتی دیگر با الهام از رویکردهای او مورد کندوکاو قرار می‌گیرند. این وضعیت که از آن با عنوان پیدایش «پارادایم» یاد می‌شود، یک‌باره پدید نیامده و سیر پر فراز و نشیبی تا رسیدن بدان طی شده است. ملاصدرا در دوران زندگی خود عموماً مطرود و مغضوب جامعه معاصرانش بوده است. حتی پس از درگذشت وی نیز تا ده‌ها سال هیچ اقبالی به اندیشه او صورت نگرفته است. این که پس از حدود یک سده، برخی از افکار و آثار وی مورد توجه قرار می‌گیرد به گونه‌ای کاملاً نامرتب با نظام اندیشگی اوست. موشکافی تاریخی ماجرا نشان می‌دهد که کثرت تألیفات ملاصدرا از یک سو و سبک خاص نگارش او از سوی دیگر، این امکان را فراهم آورده تا رفته‌رفته سویه‌های جذابی در آنها جلب نظر کنند، بی‌آنکه همانند دوران حیات وی، کلیت این نظام فکری برای بسیاری از اثرگذاران در جامعه فلسفی واهمه‌انگیز به نظر برسد. در این میان، واکنش‌هایی نیز برانگیخته شده، ردیه‌هایی بر آثار ملاصدرا نوشته‌اند، اما اندیشه و آثار او آرام‌آرام و در طی حدود دو سده در حوزه‌های علمی جا باز می‌کنند. نهایتاً در سده اخیر، برخی از آثار علمی ماندگار ذیل اندیشه ملاصدرا عرضه می‌شوند و وضعیت پارادایمی شکل می‌گیرد. بررسی جزئیات این سیر تاریخی از نادیده‌انگاری کامل تا سیطره کامل، درس‌آموزی‌های فلسفی فراوانی دارد. مفاد این روایت ما را به وقوع تغییرات گسترده‌ای در فلسفه‌ها و فیلسوفان معتنابه، مسائل فلسفی مورد توجه و سنخ استدلال‌های معتبر نزد فیلسوفان در طول تاریخ رهنمون می‌شود. عوامل فراوانی در تمهید وقوع این تغییرات نقش داشته که مدخلیت جنبه‌های غیرمعرفتی در این میان بارز است. با وجود این، مورخان سنتی فلسفه - آگاهانه یا ناخودآگاه - با مبنا قراردادن اندیشه‌های رایج کنونی و آنگاه گزینش و در توالی قراردادن اجزایی از فلسفه‌ها و افرادی از فیلسوفان پیشین در مسیری که به وضعیت اوج‌پنداشته‌شده کنونی منجر شود، روایت شسته‌رفته‌ای را از پیروزی عقلانیت و روشمندی بر جهالت و خرافه‌گرایی بر ساخته، تلاطم مآقع گذشته و سیر پرماجرایی آن را تا شکل‌گیری فهم کنونی از امور پنهان می‌دارند. با پرهیز از خطاهای روشی نزد این دسته از مورخان می‌توان دخالت مجموعه درهم‌تنیده‌ای از عوامل یادشده، هم در چگونگی پذیرش حقیقت و هم در چپستی حقیقت پذیرفته‌شده از سوی فیلسوفان را عیان کرد.

فراروی از تاریخ‌نگاری رسمی فلسفه اسلامی

روز سوم مرز رسمی «فلسفه اسلامی» را به پرسش می‌گیرد: آیا هرآنچه بیرون این مرز است—کلام، اصول فقه، منطق—لزوماً غیرفلسفی است؟ ارائه‌های این روز با نشان دادن تعامل فلسفه با این شاخه‌ها، تصویری غنی‌تر از مرزهای اندیشه در جهان اسلام به دست می‌دهند.

مروراید مستقیماً از عبور از روایت رسمی فلسفه اسلامی آغاز می‌کند و اثرگذاری فلسفه را در حوزه‌ای به ظاهر بیگانه -اصول فقه متأخر- پی می‌گیرد. با مقایسهٔ مبحث حجّیت در اصول فقه با تمایز میان الزام اخلاقی و شایستگی سرزنش در فلسفه اخلاق معاصر، نشان می‌دهد توسعهٔ علم اصول همواره در گرو تعامل آن با فلسفه بوده است.

مینایی به سراغ آراء متکلمان درباره مفاهیم ریاضی می‌رود و نشان می‌دهد که متکلمان مباحثات جدی و پرثمری در باب چیستی عدد و مفهوم واحد داشته‌اند و این مبانی فلسفه ریاضی در اندیشه ایشان دربارهٔ مفاهیم الهیاتی و طبیعیاتی اثر به‌سزایی گذاشته است.

افتخاری مرز میان فلسفه و کلام را از زاویه‌ای دیگر می‌کاود: نظریه اتم‌گرایی کلامی. با ردیابی وام‌گیری متکلمان از سنت‌های یونانی، ایرانی و هندی در پاسخ به ناسازگاری متافیزیک ارسطویی با مبانی دینی و پی‌گیری تحول مفاهیمی چون ماده و کمیت، نشان می‌دهد کلام نیز -همچون اصول فقه در ارائه پیشین- میدانی است که فلسفه در آن به‌گونه‌ای غیررسمی اما مؤثر حضور دارد.



محمود مروارید

عضو هیأت علمی پژوهشگاه
دانش‌های بنیادی (IPM)

محمود مروارید استاد و پژوهشگر فلسفه تحلیلی است. او رئیس و عضو هیأت علمی پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM) است. او مدرک دکتری فلسفه تحلیلی خود را از همین پژوهشکده دریافت کرده و سال‌هاست به پژوهش در حوزه‌های تخصصی متافیزیک، فلسفه ذهن، فلسفه زبان و معرفت‌شناسی اشتغال دارد.

حجیت، الزام اخلاقی و شایستگی سرزنش: بحثی در اصول فقه متأخر و فلسفه اخلاق معاصر

در اصول فقه متأخر شیعه، بخش مهمی از مباحث درباره این مسئله کلی شکل گرفته است که وقتی شخص نسبت به احکام شریعت در حالت‌های ذهنی و معرفتی متفاوت قرار دارد، افعال او به لحاظ هنجاری چه وضعیتی دارند؟ برای بررسی این مسئله، اصولیان قواعد مختلفی را مطرح کرده‌اند. برای نمونه، آموزه «حجیت قطع» به تقریب فراوان بیان می‌دارد که اگر شخص «قطع» به حکم شرعی پیدا کند، به لحاظ عقلانی لازم است مطابق قطع خود رفتار کند. همچنین، در اصول فقه قواعد متنوع دیگری برای بررسی حالت‌هایی که شخص قطع به حکم شرعی ندارد، وضع شده است. این دست از مباحث که ساختار اصلی «مباحث حجیت و اصول عملیه» را شکل می‌دهند، گرچه در اصول فقه مطرح شده‌اند، تا حد زیادی ماهیت فلسفی دارند. در فلسفه اخلاق معاصر نیز به صورت گسترده مباحث متناظری درباره تأثیر وضعیت معرفتی (epistemic) و باوری (doxastic) بر شأن هنجاری رفتارها مطرح شده است.

ارائه حاضر از سه قسمت اصلی تشکیل شده است: در بخش اول، مهمترین آرای اصولیان در این باره صورت‌بندی و معرفی خواهد شد. در بخش دوم، به اختصار برخی از مسائل متناظر در فلسفه اخلاق معاصر مطرح می‌شود. در این بخش عمدتاً بر آرای مایکل زیمرمن متمرکز خواهیم بود. یک نکته مهم در دیدگاه زیمرمن تفکیک میان الزام اخلاقی و شایستگی سرزنش است. به عقیده او، گرچه هم الزام اخلاقی و هم شایستگی سرزنش به نحوی وابسته به حالات ذهنی و وضعیت معرفتی شخص هستند، طرف وابستگی در این دو مقوله متفاوت است. در بخش سوم و پایانی، به این مطلب می‌پردازم که ساختاری که زیمرمن مطرح کرده است، چه تاثیراتی در مباحث حجیت می‌تواند داشته باشد. به نظر می‌رسد، چنانچه آرای زیمرمن در این باره پذیرفته شود، لازم است قواعد حجیت به شیوه کاملاً متفاوتی صورت‌بندی شوند.



فاطمه مینایی

عضو هیأت علمی بنیاد
دایرة المعارف اسلامی

او تحصیلات خود را در رشته فلسفه غرب تا مقطع دکتری به پایان رسانده است. پژوهش‌های او عمدتاً پیرامون مفاهیم کلامی-فلسفی در تاریخ اندیشه اسلامی است. از او مداخل متعددی در دانشنامه جهان اسلام منتشر شده و یا در دست انتشار است، از جمله: عدد، عدم، شیء/شیئیت، کمون، عرض/اعراض، زمان، حرکت و... علاوه بر مداخل دانشنامه‌ای، او تألیف مقالات پژوهشی و چند ترجمه را نیز در کارنامه خود دارد، از جمله ترجمه کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» اثر مارتینیک.

متکلمان در تاریخ فلسفه

نخستین منبع در نوشتن تاریخ فلسفه نوشته‌های فیلسوفان است. اما این منبع برای شناخت تاریخ اندیشه‌های فلسفی در جهان اسلام منبع یگانه و کافی نیست. فلسفه و کلام را اغلب با این تصور که در یکی پیرو استدلال‌های عقلی بدون ملاحظه‌ی نقل و در دیگری به دنبال دفاع از عقاید دینی با استدلال‌های جدلی بوده‌اند از همدیگر تفکیک می‌کنند. بر این اساس، پژوهشگران فلسفه حتی اگر به تاریخ کلام توجه کنند توجه‌شان عملاً از حد در نظر داشت باورهای صنف رقیب فراتر نمی‌رود. این نوع نگاه به تاریخ اندیشه‌ها در جهان اسلام در مواضع گوناگون از جمله در بسیاری کتاب‌های فلسفه‌ی اسلامی و تاریخ آن در ایران محسوس است؛ در این کتاب‌ها حتی وقتی بخشی به علم کلام اختصاص می‌یابد، پیوندی میان مسأله‌های اهل کلام و کندوکاوهای فیلسوفان نشان نمی‌دهند و در قالب تفکیک مفروض باقی می‌مانند. آنچه در این گفتار بیان خواهد شد در مقابل این تلقی از تاریخ اندیشه‌ها در جهان اسلام است. وقتی بدون این پیش‌داوری به تاریخ کلام بنگریم، می‌بینیم که متکلمان از همان آغاز و در دوران کلام متقدم (یعنی از حدود سده‌ی دوم) به مسائلی نظری پرداخته‌اند که مستقیماً درباره‌ی اعتقادات دینی نیست بلکه با پرسش‌های وسیع‌تری سنخیت دارد که امروزه معمولاً زیر عنوان فلسفه می‌گنجانند. از لحاظ روش‌شناختی و چهارچوب ارجاع نیز، از دوره‌ی غزالی (سده پنجم و ششم) و بعدتر فخر رازی، فلسفه و کلام بیش از پیش با هم درآمیخته و این امر به پیدایی آنچه کلام متأخران می‌نامند انجامیده که مشخصه‌ی آن فلسفی‌بودن است. در این گفتار با اشاره به چند مبحث مشخص از تاریخ کلام، از جمله مباحثی در حیطه‌ی طبیعیات که بخش عمده‌ای از مسائل «دقیق الکلام» به اصطلاح متکلمان نخستین را تشکیل داده‌است، به این پرسش خواهیم پرداخت که توجه به تاریخ کلام از چه جنبه‌هایی برای تاریخ‌نگاری فلسفه معنا و فایده دارد.

داد و ستد فکری فیلسوفان و متکلمان (از ارتباط کندی با معتزله تا پیوستگی دو گفتمان فلسفه و کلام نزد خواجه نصیر طوسی و شاگردش علامه حلی و سپس کسانی مانند عبدالرزاق لاهیجی) از بدیهی‌ترین این جنبه‌هاست. با کنار گذاشتن این فرض‌ها که فعالیت فکری اهل کلام ارزش بررسی فلسفی ندارد و نیز پیشاپیش روشن و دسته بندی شده است، می‌توان به زمینه‌هایی وقوف یافت که اصطلاحات و مسأله‌های متکلمان برای بحث‌های فیلسوفان پدید آورده‌است (برای نمونه تأثیر مفهوم کلامی شیء در بحث وجود و ماهیت ابن‌سینا). اشتراک در پرسش‌ها و حوزه‌های اندیشه (از کیهان‌شناسی و شناخت جهان مادی تا پرسش‌های اخلاقی و نگرش‌های سیاسی) جنبه‌ی دیگری از داد و ستد کلام و فلسفه است که با ذکر نمونه‌هایی شرح داده خواهد شد. در جمع‌بندی مطالب، به کاستی‌ها و نقص‌هایی اشاره خواهد شد که نادیده‌گرفتن مباحث متکلمان برای درک دقیق‌تر و جامع‌تر تاریخ فلسفه در جهان اسلام ایجاد می‌کند.



بنفشه افشاری
CNRS-ENS

او دانش‌آموخته تاریخ و فلسفه علم با گرایش فلسفه طبیعی در دوره اسلامی است. او در دوره کارشناسی ارشد و دکتری خود به نسخ خطی و متون کلامی اتم‌گرایی کلام، به‌ویژه فخر رازی پرداخت و در کنار آن به طور موازی به مطالعات پایه‌ای در فلسفه تحلیلی معاصر و روش‌شناسی مطالعات تاریخی-فلسفی مبادرت ورزید. پس از اتمام دکتری، با گذران دوره پسادکتری در پروژه‌های مطالعات مدرن نسخ خطی، به طور حرفه‌ای وارد حوزه مطالعات دیجیتال متون خطی و منابع تاریخی فلسفه شد. هم‌اکنون او به عنوان پژوهشگر مستقل، به بررسی متون دست اول و نسخ خطی کلام مشغول و بر مطالعه‌ی تطور و فرگشت مفاهیم بنیادی در فیزیک متمرکز است.

تحول مفهوم ماده و کمیت در اتم‌گرایی علم کلام

علم کلام در بدو امر به منظور دفاع عقلانی از مبانی دینی در برابر اندیشه‌های غیر به وجود آمد. با این حال مواجهه آنها با اندیشه‌های متنوع از سرزمین‌های گوناگون، متکلمان را با نظریات مختلفی که به سازوکار طبیعت می‌پردازد، آشنا کرد. ایشان از طرق مختلف، اندیشه‌های اتم‌گرایانه را از سنت‌های یونانی، ایرانی و هندی وام گرفتند و نظریه اتم‌گرایی خود را به گونه‌ای پروردند که تبیینی از پدیده‌های طبیعی موافق با مبانی متافیزیکی مورد قبولشان ارائه دهد. به طور خاص متافیزیک و فیزیک ارسطویی تبیینی از هستی و طبیعت به همراه داشت که به زعم متکلمان با باورهای دینی ناسازگار بود. این ناسازگاری، این دو نحله را وارد دیالوگی کرد که به تطور نظریه اتم‌گرایی کلام در مراحل مختلف انجامید. این تطور با تغییر در بینش کلی نسبت به مفاهیم بنیادی فیزیک نیز هم‌گام بوده است. در این گفتار ابتدا به روایتی عمومی از مبانی و ریشه‌های این نظریه خواهیم پرداخت و سپس مصداق‌هایی خاص (چون مفهوم ماده، کمیت، مقادیر هندسی و مادی) از نظریه را که به لحاظ تاریخ فیزیک و فلسفه طبیعی اهمیت دارند مورد بررسی قرار خواهیم داد.



انেকاس

با همکاری:
پژوهشکده فلسفه تحلیلی



پژوهشگاه دانش‌های بنیادی



Inekas.org



t.me/Inekas



[Inekas_en](https://www.instagram.com/Inekas_en)



[InekasSchool](https://twitter.com/InekasSchool)